

فنام او یوسف بن محمد المدین بن عبدالبر بن عاصم نمری قرطبی در جمعه که امام در خطبه بود در سال ۲۵۰ هجری
 و شصت و هشت در راه ریح الاول متولد شده و او معاصر خطیب است اما طلب او علم حدیث
 را قبل از تولد خطیب است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفین و سعید بن نصر و عبد المدین بن محمد
 بن عبد المؤمن و اقربان اینها اخذ علم نموده و علمای بلدان و دور دست او را اجازت نوشته اند
 عبد الغنی مشدک صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابوالقاسم عبد المدین السقطی از کربلا معتمد
 در حفظ و اتقان سرآمد اهل زمان خود شد و کتاب التمجید او در باب قصه حدیث نادره روزگار و ستره
 مجتهدان اولی الایدی و الالعبار است و از تصانیف او کافی است در مذہب لکلی یا نوزده جلد در بلاد
 مغرب دیده و بیشتر در اندلس بلکه اکثر مورخین نوشته اند که از اندلس برخیزد است و سوائی بقاء
 کس از علمای وقت خود دیگری براندریده و سوائی اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم او کمتر از
 خطیب و بیہقی و ابن حزم نیست بلکه بعضی چیزها نیز او است که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت
 و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را الضیف بود کم کسی از علماء الضیف شده از عوالی ہما و او سنن
 ابی داؤد که از عبد المدین بن محمد بن عبد المؤمن روایت می کند و او از ابن داؤد و او از مصنفین بود
 و در اول عمر ظاہری بود بعد از آن مالکی شد و مجدداً میلانی بفقہ شافعی ہم دارد و کتاب الاستدکار او
 در حقیقت بہترین شرح موطا است و در تفسیق ابواب موطا استادی نموده است و ان کتاب
 بسیار کلان است قریباً جلد می شود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط رکیک نویسند یا نوزده جلد است
 و او را کتابی است در فضیلت علم و ادب و آیت بسیار نافع و کتاب الدر فی مختار المغازی و السیر
 کتاب العقل و العتقاد و ما جاز فی او ما جزم و کتاب جمہرة الانساب و کتاب حجة المجالس غیر ہما
 نیز تصانیف دارد در راه ریح الآخر سال چہار صد و شصت و ستر در شاطیہ وفات او است
 و در بہین سال خطیب بدادی نیز وفات یافتہ او را بانشائی شعر نیز میسلی بود این چند شعر از
 شعر تذکرت من یبکی عنک مدائماً فکذا لا العلم بالمدین و الخیر
 عکوم کتاب اللہ والسنن التی انت عن رسول اللہ مع صحیحہ الاثر

وعلم الاولي من نافديه وهم نأ
ونيز ميگويد مقاله ذى تفهم واد فوايد
عليكم بانثار النسيه فانها

الختلفون في العلي بالراي والنظير
اذا منجد والاكابر كان استماعها
من افضل اعمال لرشاد اتباعها

چون در شهر اشپيد که از بنا هير شهر باوى مغرب است و داخل شده و از اهل آن شهر حسن سلوک بقدر

که می باید بدید این چند بیت گفت بیت
و صار نعا قاعده اکان سلسلا
ولا لا یمتد الدار ان یتحمولا
طوبیلا العسر لمخلق بولث البلی
ولمیناً عنهم کان اعمی و اجملا
و اعوتب الا لسان الا لبعقلا

تنکر من کنا لسكر بقره
و حق الحار لکم بواجته جاره
بلیت بخص والمفتام ببلده
اذا هان حرم عند قوم اتاهم
ولم تضرب الامثال الا لعالم
تا ریخ بغداد و از تصانیف خطیب بغداد

الطریق کفوز المار المر الخلیف بالاطلاق مشهور بلسان کعبه و طلال الدار العذیب بوق

است و راول خبر ما فی ازوی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد و آنچه از محاسن خلاق

سکان آن منقول شده آورده بعد از آن ذکر شهر نهر بغداد که در جدول و فترات است منموده احوال بحار
بسیار دوران مذکور است و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذؤنبه بر یک کتاب میشود
اول اسما و که در آن تاریخ مذکور است این است قال الحافظ ابوبکر اخبرنا عبد العزیز
ابن ابی الحسن القرصی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر الینا بوردی
يقول سمعت یونس بن عبد الاعلی يقول قال الشافعی یا باموسی دخلت بغداد
قال قلت لقال ما رايت الدنيا قال الخطیب انشد القاضي ابوالقاسم علی بن
الحسن الشیخی قال انشد ابو سعید محمد بن عبد بن محمد بن خلف الحمد لنفسه

من الارض حتى خضتی و دیا ریا
وسکرت بجلینها و رکابیا
ولما ر فیها مثل دجلة وادیا

ذی ذی عیاب بغداد کل قبيلة
فتد طفت فی شر البلاد و غيرها
فلما ر فیها مثل بغداد مکنزلا

من الارض حتى خضتی و دیا ریا
وسکرت بجلینها و رکابیا
ولما ر فیها مثل دجلة وادیا

ولا مثل البهارق شمایل ^۱ و اعنوب الفاظ داخل معایب ^۲ و کم قائل یوکان ^۳ و دک صادق
 لبعد اولم تر حل فکان جوابیا ^۴ یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم ^۵ و ترمی التوسی بالفضیلین الراسیا
 کنت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن ثابت ابن احمد بن مهدی سے روز پچیسینہ
 بست و چہارم ذیقعدہ سال ^۶ صد و بیستاد و دو متولد شدہ پدرش نیز مناسبتی بعلم
 حدیث داشت اور آخرین ^۷ بطلب قدم و سماع شروع کرد بعد ازان سفر کرد و در بصرہ و کوفہ
 و نیشاپور و اصفہان و دینور و ہمدان و رے و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب
 حلیۃ الاولیاء و ابو سعید یالینی و ابو الحسن بن شہرازی و دیگران استفادہ نمودہ و ابن ماکولا
 محدث مشہور است از شاگردان اوست و محمد بن مزدق زعفرانی و دیگر اجلہ
 ابن فن از ترمذی و ابو سعید بن زید و دیگران در مکہ معظمہ برستی کریمہ
 کہ از مشاہیر رواة بخار سے است و پنج روز ختم کرد و ابو عبد الرحمن اسماعیل
 بن احمد الحیر سے نیشاپور سے کہ معروف بفرست نیز بخار پیرا در مجلس ختم کردہ و از
 کشمیری نیز بخار سے راسماع نمودہ وقت مغرب شروع خواندن بخار سے
 میکرد و متصل نماز فجر پس میکرد و دو ہین قسم گذرانید و روز سیوم از جاست
 نامغرب و از مغرب تا صبح خواندہ رفت و تمام نمود و ہمی گفتہ است کہ این قوت
 دماغ و بہارت در قرأت از نوادہ است و بعد ازان کہ ازین سفر با فارغ شد
 در بغداد در محل اقامت اندخت و تصنیف روایت حدیث اوقات خود را
 مجموعاً ساخت تا آنکہ بدار الرضوان شرافت مصنفات از یادہ بر شصت
 کتاب است و از آنجملہ است جامع خطیب و از آنجملہ است تاریخ بغداد و کفایت
 و شرفا صاحب الحدیث و السابق و اللاحق المستفق و المقترق و المولف و التعمیر المتشابہ
 و کتاب الرداۃ عن مالک و غینۃ المقتبس فی الملئس و تمییز المتصل الاسانید و راویہ
 الاباء علی الاباء و غیر ذلک من التصانیف المفیدۃ استے ہی بعضاۃ المحدثین

و عز و نهم فی فہم حافظ ابو طاہر سلفی در حق تصانیف او گفته است **تحریر**
 تصانیف ابن ثابت الخطیب و الذین لصبی الفضل الطیب و برانا اذروانا من
 حوانا و ریاضا للفتی الیقظ للیب و یاخذ حن ماخذ ضاع منها و تغلب الحافظ الفطن
 الاریب و فایسراجہ و نعیم عیش و یوزمی عینہا بل ای طیب و ہر روز ختم
 قرآن میکرد و تبریل و تجوید قرأت مینمود و در سفر حج مردم لفظ بلفظ از وسعی شنیدند
 و با وجود تعب سفر این درد را نماند نمیکرد و او را حق تعالی ثروت ظاہر و بوقر بخشیدہ
 بود و بر طالبان تعلیم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل
 آب زمزم رسیدہ بار از آن آب مبارک کسیر سخورد و دستہ چیز را از خدا بیعالی در خواست
 کرد کہ در آن حالت دعا مستجابست اول آنکہ تاریخ بغداد در اروایت کند و منتشر سازد دوم
 آنکہ در جامع منصور کہ بہترین بقاع بغداد است با طلا و تعلیم حدیث مشغول شود و سیوم آنکہ مدفن
 او متصل شہر حافی باشد ہر سہ حاجت او روا شد و الحمد للہ و مرنبہ از در بغداد بجد کے انجام
 بود کہ خلیفہ وقت حکم نمود کہ چاکسار زود عطا و خطیبان و دیگر صنایف علماء حدیثی را ذکر کنند
 تا آنکہ آن حدیث بر خطیب نگذراشد و او اجازت نمود و در زمان او یہودیان کہ در خیبر سکونت
 داشتند و در وقت حضرت عمر از آنجا برخاستہ در اطراف و جوانب شام منتشر شدند بصفور
 خلیفہ نامہ پیغمبر ظاہر نمود بخط حضرت علی رضی و مہر خباب رسالت علیہ الصلوٰۃ والسلام و شہادت جمعگی کثیر
 از صحابہ مضمون نامہ آنکہ از فلان و فلان قبیلہ یہود جز یہ ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفہ آنرا نزد خطیب فرستاد
 خطیب بعد از آنال گفت کہ منہم زور جعل است زیرا کہ در شہادت معاویہ و سعد بن معاویہ ثبت بود حال آنکہ
 معاویہ رضی در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاویہ در غزہ خندق
 زخم تیز خودہ بود و متصل غزہ فریضہ وفات اوست در وقت فتح خیبر زندہ نبود چون
 پارس شد بخلیفہ گفته فرستاد کہ من بیج دارم تا درم مال من بہ بیت المسال
 میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطون خود و لا صرف نمایم خلیفہ فرمود بسیار کہ بہا را کرد

و جمیع اجناس مال را در راه خدا صرف نمود و هفتادمی حجرتش چهارصد و شصت و سه وقت
 یافت شیخ ابواسحاق شیرازی که از مشایخ شافعیه و در علم ظاهر و باطن جامع جناب
 او را خود برداشته اند و بعد از وفات او بعضی صاحبین بعد از او را بخوابیدند و از حال او پرسیدند
 گفت انا فی روح و ریحان و جنة نعیم و یکی از بزرگان آن عهد گفت که من روزی دیدم
 بخواب بودم دیدم که گویا مانند خطیب حاضر ایم و میخوابیم که تاریخ بغداد بنا بر عادت نزد او بخوانیم
 و بدست راست شیخ نصیر ابراهیم مقدسی نشسته اند و بدست راست ایشان بزرگی دیگر
 نشسته بسیار بجلالت و هیبت که چشم از جالش خیره می شد گفتیم که این بزرگ کسیت گفتند
 ایشان حضرت سوان صلی الله علیه وسلم برای شنیدن این تاریخ تشریف آورده اند و این شرف
 عظیم خطیب را رحمة الله تعالی علیه و او را بشعریم الفت بود این چند قطعه از دست قطع

لا امر دیاک و للمعاد	اینها	انکنت بتبغی الرشاد محضاً
الاله و آجامع الفساد		فخالف النفس في هواها
والدر ليعنك والمرجان من فيه	اینها	الشمس تشبهه البدر بحیکه
فوجهه عرضیاء البدر یغنیه		ومر بسر وظلام اللیل معتکر
حسبه من الخلق طراد لک القمر	اینها	تغیب الخلق عن عینی سو قمر
و جار روحی مثالی عنه مصطبر		محلّه فی فوادی قد تمککه
و غایة لحظ منه للوری النظر	اینها	والشمس قرینه فی تناولها
فصار من خاطری فی خده اثر		و دت تقبیله یوماً جالساً
ورده و الفکر فیه انه بشر	اینها	و ک حکیم رآه ظنه ملکاً
ولا لذّة وقعت عکلت فرحاً		لا تغبط اذ الدنيا الرخر فها
و فعله بکن الخلق قد وضعها		فالدم اسرع شی فی قلبه
و ک نقلد سیفا من به ذبحا		حکم متار بعلایه منیته

امالی محاملی کتابیست مختصر بقدرت افزوه جزواوشش این حدیث است حدیثنا السرخستانی
 محمد یعنی ابن جعفر ثنا شعبه عن الحكم عن ابراهیم عن علقمة عن عبد الله
 عن النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى الظهر خمسا فبجده سجدة ثلثين بعد ما سلم
 قال شعبه وممعت حمادا وسليمان بعد ثمان ان ابراهیم كان لا يدري ثلثا ثا
 صلا او خمسا محاملی هم از محدثان بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد است کتیب ابو عبد الله بنیام
 او حسین بن اسماعیل محمد طیبی بغدادیست و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قصار کوفه نودت
 شصت سال ماند تولد او اول سال و صدوسی و پنج است و آتیه او طلب او در سال چهل و چهار از
 ابو حذافه سہمی که صاحب نسخ بود طار است و از شاگردان امام مالک است اخذ اشعار کرده و از عمر بن علی
 فلان و احمد بن المقدم و یعقوب بن ابراهیم و ورقی و محمد بن شری و زبیر بن یحی و دیگر علماء آن طریقه
 روایت کرده و در قطنی و ابن حمیح و علی و دیگر محدثان عمده استنباس نموده اند و او را قریب سیصد
 از اصحاب سفین بن عییند حمد المدنی شیخ علم حدیث بودند و در مجلس اطار او قریب ده هزار کس حاضر
 می شدند و آخر با از قصار استعفا نمود و باو ادام که در حدیث مصنف بود محمود خلیق بود هیچ کس انگشت
 و اہتمام هر کس نہ بنیاده و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل این
 علم شریف در خانه او جمع می شدند و فایده های گرفتند محمد بن حسین که یکی از بزرگان عهد بود گفته
 است که من بجز این دیدم که گویا گوینده می گوید حقیقتا از اهل بغداد کتیب محاملی بلار ارفع نیست در روز
 ربیع الثانی سال ستم صدوسی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود بر فراست برین
 شد و بعد از بازگشته روز وفات یافت فواید ابو بکر شافعی که آن را عیال بنات نیز گویند
 زیرا که شیخ ابوطالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن عیال مشهور است این کتاب را روایت کرده و نسبت
 باو شده بود گنگی بازده جز در است و در قطنی را با عیال او را جد نوشته سال مستقل که اکثره اول
 است و در وقت تحصیل اجازت و سماع آن نامی خوانند اول با عیال این حدیث **قال انتم ابو بکر**
الشافعی ثنا محمد بن الفرج الانزلی و احمد بن عبد الله الرسی قال ثنا محمد بن کناسه قال ثنا

اسمعيل بن ابي خالد قال قلت لابي جعفر هل رايت رسول الله صلى
 الله عليه واله وسلم قال نعم وكان الحسن بن علي تشبهه حدثنا موسى بن
 اسمعيل ابو عمران قال ثنا اسمعيل بن علي قال اخبرنا حفص بن الورد عن
 النبي صلى الله عليه واله وسلم قال قيل يا رسول الله الرجل يلقى صديقا واحدا فحصى له قال
 لا قال فيلزمه ويقبله قال لا فانصافه وياخذ بيده قال نعم
 او نيز از محدثين عسقلاني است و در بغداد سکونت داشت تولد او در چهل و سه سال است که شيرت
 متصل واسطه در سال دو صد و شصت تولد او است و در سال هفتاد و شش از طلب او است
 عايش محمد بن عبد الله بن ابراهيم عبد ربه است و او نيز از بود جا به نامی فروخت از موسی
 بن دشا که احقر بن اصحاب اسمعيل بن علي بود استفاد و اين صنعت نموده و از محمد
 بن شادا که قائم ياران يحيى القطان بود نيز تکميل کرد و از ابو بكر بن ابي الدنيا و ابو قلاب
 رقاشی و ديگر محدثان جمله نيز نموده و بسوی جزيره و مصر و شهبای دور برای طلب
 اين علم شريف سفر کرده و ارقطنی و عسقلانی و ابن شاهين و ابن المحاملي و ابو طالب بن غملا
 و ابن بشران و ابو علي بن شاذان و ديگر رؤسا اين فن شاگردان او و ارقطنی و
 خطيب او را تعريف و توصيف کرده اند و وفات او در سال سه صد و پنجاه و چهار است
 چهل حديث که از او در زبان عرب را يعون گویند از تصانيف محمد بن اسلم الطوسي و شاذان
 حديث ثنا عبد الله بن يزيد قال ثنا عبد الرحمن بن زياد عن عبد الله بن يزيد عن
 عبد الله بن عيسى و رضوان رجلا قال رسول الله من المسلم قال من سلم
 المسلمون من يده ولسانه قال فمن المؤمن قال من امنه الناس على انفسهم و
 اموالهم قال فمن المهاجر قال من هجر البيئات قال فمن المهاجد قال من جاهد
 نفسه لله عز وجل كذا و ابو الحسن و نام محمد بن اسلم بن سالم بن يزيد كندست بالولاء و ساكن شهر
 طوس است که حالا در مشهد مقدس با و است یکی از مشايير مشايخ خراسان است از يزيد بن ابي
 بن

و حضرت عون علی بن عبید از علم حدیث بخورده و کلان ترین شیوخ او نصیر بن تمیم است ابن
 خریزه و ابوبکر ابی داؤد از زوی شاکردی کرده اند و او از اجله علماء و از اولیاء و ابوال
 وقت بود محمد بن ارفع گفته است که من یازده بار و کرده ام بلاشبده مشایخه اصحاب
 پیغمبر بود روزی سحاق بن امویہ را از معنی این حدیث سوال کردند علی کعبه السواد
 الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال است که او را امتحان کردم سرگز
 خلاف سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بروئی و لکن کس نماز گذارد
 و در وقت خود او را امام احمد بن حنبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دویصد و چهل و دو است
 چهل حدیث استاد ابوالقاسم شیری قال استاد ابوالقاسم عبد الکبیر القشیری فی کتاب
 طلب العلم حدثنا السید ابوالحسن محمد بن الحسن بن علی بن ابی یوسف ثنا
 محمد بن یزید السیلمی ثنا حفص بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن هشام بن عمار
 ابیه عن عائشة رضی الله عن رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ان الله اوحى نده من مسلك
 مسلكی فی طلب العلم سلکت بطریق الجنة من سلکت کیرمتی اشته علیها الجنة و فضلک
 علم خیر من فضل فی عبادة و ملاک الدین الورع از تصانیف ابوالقاسم شیری مشهورترین
 آنها رساله شیریست و تفسیرت نهایت کلان و آن بهترین تفاسیر است و کتابهای
 سیمی بنحو القلوب و دیگر کتاب لطایف الاشارات و کتاب الجواهر و کتاب احکام السماع و
 کتاب داب الصوفیه و کتاب عیون اجوبه فی فنون الاسبله و کتاب المناجاة و کتاب المنتهی فی نکت
 اولی المنی و شرة ایشان معنی است از تعریف و توصیف ایشان نام ایشان عبد الکبیر بن یزید
 بن عبد الملک بن طلحه بن محمد القشیری النیشاپوریت در زهد و تصوف سرید اهل زمان فرمودند ایشان
 صغیر السن فرمودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان از عالم طولیت صحبت ابوالقاسم را که در علم ادب عبرت مشهور
 دست داد علم ادب عبرت از وی گرفتند بعد از آن در مجلس حضرت شیخ ابوعلی دقاق حاضری نزد شوق طلب پیدا کرد و شیخ
 دقاق فرمودند که اول از علم دینی خود امل بکنند و بعد از آن مجلس بگردد و طریقی از دست نروند تا آنکه از فقه فارغ شوند

بعد از آن در مجلس درس استاد ابو بکر بزرگ که اصولی و مکمل مشهور است آمد و وقت شروع کردند و در آن
 هر دو فن تکمیل یافت نمودند بعد از آن در مجلس ابو اسحاق اسفرائینی داخل شدند و تصانیف ابو بکر بن
 الباقی را گرفتند بعد از این به شیخ ابو علی دقاق و خسر خود فاطمه را با ایشان نکاح کرده دادند
 و در صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان با شیخ ابو عبد الرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن
 و طهارت گرفتند و احوال عالی و مجاہدات و تربیت مریدین و تذکیر و نصیحت عبارت شیرین آثار
 نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند و ایشان در سوار کاری و سلاحه داره عجب سستی بود
 که درین امر سیم بن صفت بودند از محمد بن عمده مثل آبی الحسن بن بشران و آبی لغیم اسفرائینی
 و آبی الحسن خفاف و علی بن عبد الرحمن ابوازی سماع حدیث نمودند و در تفسیر و حدیث و کلام اصول
 و فقه و نحو و شعر و کتابت مهارت کمالی داشتند ابو بکر خطیب حدیث بعد از از ایشان روایت دارد
 و پس از ایشان عبد المنعم و بنیر و ایشان ابو الاسعد سید الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند و بعد از ایشان
 شانزدهم ربیع الثانی سال چهار صد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال ایشان بتواتر منقول است
 که در مرض موت لوافل که مقرر داشتند از ایشان برگزیند و همه نمازها استاده این کردند
 ابو تراب کجای ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عجبش در احترام نظم شعرها
 میکردند این دو بیت از ایشان مشهور است و در کتب تصوف مذکور است شعر

<p>سقى الله وقتا كنت اجلوا بوجهكم اقنار زمانا والعيون قريرة و این قطعه نیز از ایشان است والسحر من طرفك مسروق عتلك من صلك مسزوق</p>	<p>و شعر الهوى فى روضة الان صلحك واصبحت يوما والجمون سواك البكر من وجهك مخلوق ناسكيا يمينه حيا چهل حدیث ابو بکر اجزى در حدیث یا فریم</p>
--	--

میگوید اخبار ناخلف بن عمر بن کبری قال حدثنا محمد بن طلحة التيمي ثنا عبد الرحمن
 بن سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم

قال ان الله اختارني واختار لي اصحابا فحبل لمن فضله وانصبا واصهارا من
 سبهم وعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه يوم
 القيمة صدقا ولا عدلا كثيرا كسبته ابو بكر و نام او حسين بن عبد الله بغدادي است و اوست
 مصنف كتاب الشريعة في السنة و اين چهل حديث و ديگر تصانيف هم در شاگرد ابو مسلم
 و خلف بن عمر و عكرمة و جعفر رايي و ديگر اعيان آن طبقه است و حافظ ابو نعيم و ابو الحسن و ابن
 و ابو الحسن جامي ثنا كروان ميند و در آخر با مجاورت كه معظرة احتياض فرمودند و حجاج و مخاربه را ازوي
 ميض ابن مسلم ساير رسيد و عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود در محرم سال سه صد و شصت در
 كه معظرة وفات يافت شريفة الحنفية حافظ تاليف ابو موسى بدائيني در مسلسل احمد بن محمد
 شمس متصل بود بگريه نام احمد واقع شده مي گويد اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الكسا
 قال ثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهيم الوزاني ثنا ابو بكر احمد بن موسى
 قال ثنا احمد بن محمد بن يحيى قال ثنا احمد بن الحسين الاضراري قال ثنا احمد بن سنان
 الرضائي قال ثنا عبد الرحمن بن مغر ثنا محمد بن اسمعيل السعدي يقول العلم اكثر من عدد
 القطر في هذا كتيبه احسنه ثم قرع فلبس عبادي الذين ليستعون القول
 فيبتعون احسنه قال بن سنان هذا رخصة من الانتخاب نام ابو موسى
 بن ابي بكر عمر بن ابي عيسى احمد بن عمر بن محمد المدائني است و اصل او از اصفهان است يكي از اعلام
 محدثين و صاحب تصانيف نافه در بن فن شريف در سال الفصد و يك و ذمي لغوه متولد شده
 و در سال سوم در مجلس سماع حديث از ابو سعيد محمد بن محمد مطرزا حاصل شده و الاوارا تبركا
 و در ان مجلس سيرة و چون پوشيدار شد و بسن رشد و تميز رسيد از ابو علي حاد و حافظ ابو الفضل
 بن محمد بن حاد ابو القاسم سعيد بن محمد بن الحسن بن احمد بن محمد بن يوسف بن احمد بن يوسف بن
 و از حافظ يحيى بن عبد الواسطه نيز در عهد او و همدان استفاد و اين علم نموده و صاحب تحرير
 تنظيم بود و در معرفت علل حديث و ابواب آن و در معرفت رجال و رواة و نسخاي تمام و اوست

در وقت خود یکانه عصر بود درین فن حافظ عبد العزیز مقدسی حافظ عبد القادر زماوی
 و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حارمی و دیگر محدثان عمده شاکردان او نیز از تصانیف او آنچه بدان
 بر مقتدین مشهورند و چند کتاب نافع است از انجمن است کتاب تجمیع معارف الصحابة که گویا در
 کتاب ابو نعیم است و کتاب لطولات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده بسیار چند
 نوشته است لیکن در آن کتاب ابیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد بر آن
 نباید کرد و کتاب تمة العبرین که از آن عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت می شود و کتاب
 اللطائف و کتاب حوال التابعین و قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم حدیث
 للحاکم در مقام مقابله نخواست خوانده رفت و در تعفت و استغنا از داران مرتبه عالی داشت از یکسند
 و نیاز قبول نمیکرد جز قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارتان قوت بسیر میبرد و یکبار شخصی از او پرسید
 مال کثیر با و داد که ترا وضعی کرد و ایندم تا در دستها نش صرف کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بخصو
 دلالت خواهم کرد که اینکار را بوجه حسن بهتر از من سزا بنجام دهد و خیلی مرد متواضع بود کسی
 همراه نمیکرفت چون جای میرفت حافظ عبد القادر زماوی گفته است که یکینم سال نزد وی بود هر
 دو وقت مدرست کردم در نیت از وی چیزی که خلاف شرع و مروت باشد ندیدم نه هم جای
 الا اول انصد و هشاد و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از وفات او فارغ
 نشده بودند که باران بسیار بجوم آمد و موسم گرما بود و آب در اصفهان در آن روزها کثرت
 بود بعضی از صاحبان آن زمان خبر دادند که من جناب سالت در اعلی الصلوة والسلام نحو
 دیدم گویا وفات یافته اند پیش معتبری رفتم او گفت که اگر خواب تو راست است امامی از آنست
 سلیبی که فی نظیر وقتا شد رعلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک حلت امام شافعی بود
 بودند و نزدیک وفات سفیان ثوری امام احمد حنبل نیز بنید خواب گفت که هنوز شام شده
 بود که خبر وفات حافظ ابو موسی در کوچه بازار شایع شد حصن حصین و در مختصر
 او که عتده و جبهه است از تصانیف شمس الدین محمد خبزی است که بجهت

كمال شهرت اين كتاب حاجت بفعل فقره از اين نيز ما از تصانيف تا و در اين بزرگ
 كتابي ديگر و يده شد عقود اللالي في الاحاديث المسند والعوالي و ياجه ان اين است
 الحمد لله المعين لانقل الكتاب والسنة واشهد ان لا اله الا الله وحده
 لا شريك له ذو الفضل والمنة واشهد ان محمدا عبده ورسوله الهادي الى
 طريق الجنة والمرسل الى الناس والحيته صلى الله عليه وسلم وعلى
 اله واصحابه صلوة تكفي عن النار نعم الجنة وسلم و شرف وكرم
 ويعرفه في احاديث مسلمات صحيح وحسان وعوال صحيحة عشارة
 عالية الشان لا يوجد في الدنيا اعلى منها ولا يحسن لمؤمن لا عرض فيها ازواج
 الاستبا على صلوة قرب من الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم ثم اني خستها بانصافا
 تلاوت القران العظيم الى النبي الكرم عليه افضل الصلوة والتسليم ثم بانصاف
 الصحابة وليس حرقه التصو العالية الربية ولقبته ابن سم سلطان الاسلام رئيس ملوك
 الامام على كلمة الايمان معين اكله والشرعية والدين شاه رخ مجاد نصر الله به
 الاسلام على عمر الزمان الحديث الاول اخبرنا الشيخ الصالح المرحوم المحدث الثقة ابو الثنا
 محمود بن خليف بن محمد بن خلف المنحرفات من عليه يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع
 وستين وسبعمائة بيد مشق الموحدة وهو اول جد سمعة قال يا شيخ الشيخ العارفين
 الدين ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله السهربردي وهو اول جد سمعة من قال اخبرنا الشيخ الصالح
 ست الدار شهدة احمد الكاتب وهو اول جد سمعة منها قالت اخبرنا طاهر المشاط وهو اول جد سمعة
 قال اخبرنا ابو صلح احمد بن عبد الملك المتوفى وهو اول جد سمعة بسنة العبد الله بن عمرو بن
 القاص بمران رسول الله قال لروى من حرم من تبارك وتعالى احر من في الارض يحكم في السماء هذا
 حسن اخرج ابو داود وفي سنة الترمذي ثم قال جد حسن صحیح كنت صاحب حصين
 ابو الخير تاشق قاضي القضاة شمس الدين محمد بن محمد بن علي بن يوسف دمشقي بعد ان شيرازي شد مشهور

ابن خنيزي است

بعد از آن تیسرازی شد و مشهور با بن الحجزری نسبت بخبره این عمر که در ملک بار بکر متصل موصل واقع
 است و این حسدیره در بای شور میت و زمین جلد و فزات زمین محمود است پدرش تاجر بود و تا
 مدت دراز او را فرزند روزی نمی شد چون پنج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب و لا نمود
 حق تعالی او را این نسیزند بزرگوار عنایت فرمود به سبب و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح
 شب نهم از سال چاه و یکعبه از هفتصد سال حجری در دمشق تولد شد و در همانجا نشو و نما
 یافت و از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت اما بایده استعداد او از فن حدیث
 بزرگ و طلب علم قرارت نیز بر مستولی گشت از ابن امیله و صلاح بن ابی عمر و ابن کثیر و عمر
 بسیار تحصیل نمود و علم نمود از عمر الدین بن جماعه و محمد بن اسمعیل النجار نیز اجازت وارد بقا
 که در الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرارت را تکمیل نمود و در آن مہارت
 کلمه پیدا کرد و در مصر مدرس بنا کرد که آن را دارالقرآن نام نهاد و بعد از آن در بلاد الروم نقل
 شد و در آن ملک وسیع علم قرارت و حدیث را نشر فرمود و مردم را نفع عظیم بسبب کسب رسید
 خصوصاً بابت علم قرارت در ممالک اسلامیہ او را مسلم شد و مردم خوش شغل و خوش لباس و زبان
 آور و ضعیف و بلوغ در ملک روم او را امام عظیم لقب داده بودند و بارها بطواف مشرف گشت و آخر او
 شیراز استقرار گرفت و اوقات او محصور بود و همین سبب شغل با قرارت قرآن با اسماع حدیث مجتہد
 و در اوقات اوبیکت محسوس بود با وجودی که مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام
 داشتند و او را در عبادت هم وظیفه داشت هر روز آن قدر تصنیف میکرد که یک کاتب جدید سر کتب
 می تواند نوشت و در سفر و حضر بیدار و قائم اللیل میماند و هرگز روزه و شبانه و پنجشنبه از وی فوت نشد
 و سه روزه از هر ماه نیز روزه می داشت و مولفات او همه مفید و نافع است و آنست در فی القرات العشر که
 خبلی شهرت دارد و مختصر اوقرتی نیز مشهور است و منظوری نیز که او را طیبہ اللغات نام نهاده
 نیز مروج و مستداول قرارت است و از کتب غیر مشهوره او آکا دلہ العاصمہ فی تفسیر سورۃ الفاتحہ است
 و آنحال فی اسما الرجال و بدایة الہدایہ فی علوم الحدیث و الروایہ و توضیح الصابیح که شرح مصابیح است

در سده حیدر خوب نوشته و لکنده احمد فی با بطنی سبزه احمد و التعمیرت بالبوله الشریف مختصران مختصر
 التعریف و آسنی الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و الجوهرة العلیة فی علم العربیة و دیگر تصانیف
 نیز در او چنانچه علامه ابوالقاسم عمر بن زهد در معجم شیخ والد خود حافظ تقی الدین بن مهدی و نه از موثق
 ابن بزرگ ذکر کرده یوم الجمیلان مشهور می و سده و قار است و نظمی سید از جمله قصید بنویسند این

الآیة سود الوجه الخطایا
 فما بعد التفر الا المصلی
 و در ضمن حدیثی که مسلسل با ولایت است می گوید
 كل الامور فی اول الذی ظلمها
 فانها یرحم الرحمن من رحمتها

و در بیت محفوظ خاطر است نظم
 و بیضت السنون سواد شعری
 و ما بعد المصلی غیر کبر
 تجنب الظلم عرض کل الخلاق فی
 و ادم بقلبک خلق اللعکمر

در فدی که ختم شایسته در مجلس و شده و شاگردان از خواندن فارغ شدند این بیت لطیف انشاء فرمود

و عز تلافیه و ناءت منازله
 كما فاتكم بالسمع هذا مثالا

اخلاق ان شط الجیب و رعبه
 فاتكم ان تبصروه بعینه

اخلاى ان رمت زياره مكة
 ففوجوا على حبرانة و اسئلني
 و در باب مدینه منوره می گوید قطع

و در شوق بیکه سطره می گوید قطع
 و وافیتم من بعد حج بعمره
 و اوفوا بعهد لا تكونن كالتر

فلا تغد لوني ان قتلها عشقا
 و عند ان الیمن فی عینها الرزقا

مدینه خیر الخلق تجلو الناظر
 و قد قیل فی رزق العیون شامة

کتاب مجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را برسانید صحابه ترتیب باوه و مرتبه
 نماند که مرتبه کترین است مسند انس بن مالک تا اینجا بنظر ارقام الحروف نرسیده و خطبه و راز
 و بیجا چه نوشته گنیت او ابو عبد الله و نامش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید
 از مدینه می آید اندلسی است و او را میر فی نیز گویند نسبت بوطن حاضر او و ظاهری نیز گویند بنا بر نسبت

وفات حمیدی

بخدمت ظاهری یعنی ظاهریه صفات نه ظاهریه منسوخ در اندلس معصوم و شام و عراق و
 حرم شریف تحصیل سماع حدیث نموده و آخر سکونت بغداد و شاکر در شیدان حرم طاهری
 بود و از ابو عبد الله قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب دیگر محدثین عمده نینسند
 استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس است و در مکه معظمه با لریه سروریه
 که راویه بخاری است ملاقات نموده و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجره او آمد و گفت
 در راه حرکتی داد تا استیذان باشد حمیدی را از آن غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست
 که چون مرامغ نکر و اذن است در حجره درآمد ران حمیدی کمشوف بود بر حمیدی این امر
 بسیار شاق شد تا دیر میکریست و گفت از آن باز که تیر و شعور پیدا کرده ام تا اینوقت
 ران مرا کسی برهنه ندیده امیر این با کولاکه از مشاهیر محدثین است یار و دوست حمیدی
 بود گفته است که مثل حمیدی در پاکی و زراعت و عفت و تورع و تشاغل بعد از بیگانه
 ندیدم و در فن معرفت عقل حدیث و تحقیق معانی ربطیق اصول مهارت تمام
 داشت در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قران مجید و دریافت لطایف بلاغت
 آن نیز دستگامی کلی نصیب او بود از تصانیف او در این کتاب تاریخ اندلس است
 که مشهور است نام او جذوة المقبض فی تاریخ اندلس و کتابی دیگر است منتهی بحر
 تاریخ الاسلام و کتاب الذب السبک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصله
 فی المکاتبات و اللقار و کتاب حفظ البهار و کتاب فی النیمة و شعری هم دارد لیکن در وعظ
 و نصیحت مردم بسیار در مجلس و خانه او را امتحان کردند هرگز ذکر و نیار زبان او زرفته
 بود و وفات حمیدی بمقدم ذی حجه سال چهار صد و شصت و هشت و وفات یافت
 و ابو بکر شاشی که از مشاهیر فقهایی شافعیه است بروی نماز جنازه خواند و نیز قسیر
 شیخ ابو اسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بنظر که رئیس
 الروسایه بنسداد بود و این خدمت از خدمات عمده آنوقت بود که صاحب بن تزل

چو در بری تمام شهر میشد وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواهی کرد پس
 از سار در آنوقت بسبب مالتی با او دیگر خلافت وصیت او بعمل آورد بعد
 موت او را بخواب دیدند که نصایت کرد و شکایت این میکند ناچار در راه
 صفر سته نود و یک از آنجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند
کرامات حمید کفن او تازه و بدن او سرگز
 نکا بیده بود و خوشبو از وی تا دور بر وقت این قطعه از شاه تظیم او و او حق سبحانم و تعالی

کرامات حمیدی

<p>لقاء الناس ليس يفيد شيئاً فأقلل من لقاء الناس إلا وإيضاً كتاب الله عز وجل قول وما اتفق الجميع عليه بداء فدرع من جد عن هذى ونحدها</p>	<p>سوى الهيزان من قيل وقال لاخذ العلم او اصلاح حال وما صحت به الاناء دينة وعود افهوى عن حق مبين تكن منها على عين اليقين</p>
---	---

و ازین قطعه او معلوم می شود که او در فروع تیر ظاهری بود چنانچه جماعه از احوال نویسان و نیز در شهر
 و گفته اند ظاهری خود را فی الجمله اخفا می کرد و نفع الطیب شیخ شهاب الدین قهری مذکور است که از تصانیف
 او کتاب من ادعی الایمان من الایمان کتاب سبیل العلم الیرسل کتاب الاما الصادقه و از نظم

<p>ایچیز از دیدن الناس من كان قول رسول حاكمه ولا يفران الفقيه حيد يستفاء به ان تاه ذو مذهب في قفر مشكله من لم يكن للعلم عند فناءه ارح ما يعلم حتى المرء طول حياته وله الفت المنوى حتى است خوشها</p>	<p>فلم يحصل من رافقه من الناس ولم يحصل من حيث كذا في قوله ومن بعد ذلك لا رخصه في مصر فلهذا كان من انوار مصر</p>	<p>من رض و اهل الحديث الماء والزهر فلا شهوة له الا الا لوز كرا عند الجحار والا كان في الظلم لا حديث في لوقت كالعلم فان هتائه كفتائه فاذا انقضت حيا حسرتنا وصرت جذا في لصباية مولعا</p>
---	--	--

الشهاب لمواعظ والاداب لقضائى ودر خطبه اش مى گويد الحمد لله القادر الفريد الحكيم
 الفاطمى الصمد الكريم . بلغت نبينا محمد صلى الله عليه وسلم بمجامع الحكم
 وبدايع الحكم بشيرا ونذيرا . وداعيا الى الله باذنه ومראה منيرا . صلى الله عليه
 وعلى اله الذين اذعنهم الرجب وظهر لهم تطهيرا . اما بعد فان فى الالفاظ النبوية
 والاداب الشرعية جلالة لقلوب العارفين . وشفاء لخواص الخائفين . لصداها
 عن الموبد بالعصمة . والمخصوص بالبيان والحكمة . الذى يدعى الهدى *
 ويصدر من العنى ولا يطق عن الهوى . صلى الله عليه وسلم افضل ما صلى . على احد
 من عباده الذى اصطفاه . وشمس ان كتاب باب دعائه ولفظ كذا الصمد اعني اعني بك
 من اجل ان يفتح وقلوب لا يخشع ودعاء لا يسمع وتفسر لا تشبع اعني ذاك من شرح
 هو كذا الارباع الى اخر الباب وهو مشتمل على نحو اذ كتبت ناضحة كنى او
 ونامش محمد بن سلامت بن جعفر بن على بن هشام القضاة وشافى وقيه بود ودر نسبت او قضائى گويند
 نسبت بنى قضاة قاضى مصر بود ابو الحسن بن جضم و ابو سلم بن محمد بن احمد كاتب ابو محمد بن الزمان
 سماع دار محمد بن صاحب الحسب بن الحسين بن اوست و محمد بن بركات السعيد و ابو سعيد عبد الجليل
 نيشاپورى نيز از ملائذه او نيزه از تصانيف او و در ارشاد شهاب كه بنهايت مشهور است تاريخ است مختصر بود
 بتراجم القضاة قريش بن جزم و خواب بود از سيد المخلوق تا زمان خود بطريق اختصار در آن درج نموده
 و كتاب اخبار الشافى و محمد بن شيخ خود و كتاب منثور الحكم نيز تصنيف كرده و ابو بكر خليفه ابو نصر بن كلاب
 نيز تلمذ او كرده اند و در مصر در راه ذى حجه سال چهارصد و چاه و چهار دقات يافت خليفه ابو طالب
 عمر بن محمد بن فرج و در مدح كتابها حديث خوب بار و نوشته مى شود و پيشت

اذا افلت توارى التور	شهب السماء صارتا مستور عنا
متالوا انبكا له تبصير	فان غر هديت اوشهاب نوره
ولبطالما الشرحت له من صدور	يشف جواهره القلوب من العم

فاذا اتى فيه حديث محمد
وترجم على القضاة الذي

خذ في الصلوة عليه ما خور
جمع الشهادتين عليه مشكور

هدى حرك ما نوره وبيان
بالفحديت بقدرها ما بيان
اشارة بتصل قوله المتقلان

نظلم من افق النبي محمد
اذا التاج في جوا النبوة سوره
صحح ابن حجر بميم كنيته او ابو عبد الله وناس

محمد بن اسحاق بن خزيمة بهت ورجح خود مي گويد حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد
ابن عبد الوارث قال ثنا ابى قال ثنا حسين المعلم عن عبد الله بن يزيد بن
عبد الله المزني حدثنا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى قبل المغرب
ركعتين ثم قال صلوا قبل المغرب ركعتين ثم قال والثالثة امر بشاء ارجحها
النامر سنة كتاب المستمعي لابن الجارود وادان كتابه كذا في مستخرج استخرج ابن خزيمة
ليكن انما كرهت به اصول احاديث ومي ولهذا مستمعي نام كروه وتصنيف ابو محمد عبد الله بن
علي بن الجارود وادان مستمعي ميگويد اخبارنا محمد بن عبد الله بن عبد الحكم
ان عبد الله بن نافع حدثنا عن ثناء بن عمرو عن يزيدي بن اسلم
عن ابيه عن معاوية لما قدم للمدينة حاججا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاوية
حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحزون فان رأيت رسول الله صلى
حين جاءه سبي له قيدا باول من كتاب الاواب المضر وللبخاري ابن كتابه
نه خبره است وادان كتابه فاعهت قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاري لا يمكن بعضك تلفا
حدثنا اسماعيل بن الجعفي قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا يزيد بن اسلم عن ابيه
عن ابن الخطاب قال لا يمكن حبك كلفا ولا بعضك تلفا فقلت كيف ذاك قال اذا
كلفك كلف الصبور اذا البغضت احببت لصاحبك التلف كتابه في اربعين

للتجاری کتاب مجمع للنسائی و در احوال امیر و کتاب مفید الاطلاع ثبت کتاب عمل الیوم
 واللیله للنسائی درین کتاب در باب فضل قرآه قل هو الله احد سکو بدحد ثناقتیدین سبید ثنا
 ابو عوانه عن مهاجر الی الحسن عن رجل من اصحاب الی نبی صلعم قال کنت اسمیر مع النبی فسمع
 رجلا یقرأ قل یا ایها الکافرون حتی ختمها فقال قد بری هذا من الشرف ثم سنا فسمع
 آخره قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفله منذ حمیدی واین حمیدی غیر ان حمیدی است
 که صاحب مجمع بن ایچین است و مقدم است نیز این بسیار از ان زیرا که از شیوخ نجاری است و بنا کرد
 سفین بن عینیه از فضیل بن عیاض و مسلم بن خالد نیز اخذ کرده در اول سندش سکو بدحد ثنا احمد
 بن علی بن الوبیع السلمی عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابیطالب عن جابر بن عبد الله قال قال لیا
 جابر اما علمت ان الله تعالی احیا اباک فقال له تمن قال احیی فی سبیل الله ثم اخرجه
 فقال جل وعلی انی قضیت انهم یرجعون کنت ادا ابو بکر و نام او عبد الله بن الزبیر است و او در شی
 اسدی حمیدی کی است و او از کبار اصحاب شافعی رخ شمرده اند و او خواسته بود که در حلقه امام شافعی
 بنشیند لیکن ابن عبد الله الحکم و دیگران بروی تعصب کرده مانع آمدند و تجاری و ذلی و ابو ذر و شاکر و
 او نیز ابو حاتم در حق او گفته است که ثبت اناس فی سفین بن عینیه حمیدی و امام احمد بن حنبل در
 حق او فرموده حمیدی عنده امام وفات او در مکه سال دو صد و نوزده و اقع شد حج ابن جمیع
 نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع است و او را صدادی و غسانی نیز گویند صاحب
 رحلت بود در بلاد بسیار گشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عقده و ابو عبد الله محلی
 و دیگر علماء آن عصر سماع دارد و در مکه و تبره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علماء بسیار را در یافته چنانچه
 سحر او بران دلالت دارد و حافظ عبد الغنی بن سعید و تمام رازی صاحب فایده و محمد بن علی صوری
 و بسکرو حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند و رسالی شده صد و بیست و نه رساله در سال
 چهار صد و دو در ماه رجب و وفات او است نوزده ساله بود که صوم دهری شرح نمود و تا آخر
 عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابو بکر خلیف و دیگر علماء این فن او را توفیق و تعدیل

کتاب عمل الیوم واللیله للنسائی

سند حمیدی

محمد بن جمیع

مؤدہ اند خطیب گفتمہ است کہ ہوا سند من بقی بان شام در سخن خود میگردد حدیثنا محمد بن احمد بن محمد
 بن عیسی بن عمار و العطار بغدادی قال حدیثنا عبد اللہ بن محمد ثنا سفین بن عیسی بن
 عن اسماعیل بن قیس بن غزوة قال انا رسول اللہ صلعم فقال ما یغش التجار ان یعلم
 بحضرة الخلف والکذب فوش بوه بالصدقة معجم ابن قانع نام او کنت او
 ابو الحسن بن عبد الباقی بن قانع بن مرزوق و النوق است و او اموی است بالولاء ساکن بغداد
 بود از حارت بن الی اساتہ و ابراهیم صاحب معجم سربن و محمد بن مسلمہ و اسماعیل بن
 القفصل بلخی و ابراهیم بن الہیثم بلد سے و دیگر مروجم ان طبقہ روایت دارد و در علت بسیار
 کردن و حدیث بسیار فراہم آورده و در قطنی و ابوسعد بن شادان و ابو القاسم بن شہر بن
 و دیگران از روئے روایت میکند بدقانی گفتمہ است کہ علماء بغداد و اورا توثیق میکنند
 و معتبر شمارند و نزد من ضعیف است و در قطنی گفتمہ است کہ حافظہ خراب داشت اما
 خطا میکرد و خطیب گفتمہ است کہ در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ و او در سال
 دو صد و شصت و بیج ولادت او در سال شہ صد و پنجاہ و یک در ماہ شوال و فات
 او ست در معجم خود میگوید حدیثنا ابراهیم بن الہیثم البلدنی قال حدیثنا ابو صالح قال حدیثنا
 معویہ بن جراح عن عبد الرحمن بن حذیف بن ابیہ عن کعب بن عیاض قال قال رسول اللہ صلعم لکل امۃ
 فتنۃ و فتنۃ امتی المال شرح معانی الآثار للطحاوی در اول کتاب میگوید قال الامام حافظ ابو جعفر
 احمد بن محمد بن سلامۃ الطحاوی سالتی بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع لهم کتابا اذکرونیہ
 الاثار المرویة عن رسول اللہ صلعم فی الاحکام التي یتوہم اهل الاما و الضعفة من اهل
 الاسلام ان بعضها یقتضی بعضا لقلۃ علمہم بها سمعنا من منسوخها و ما یجب العلم منها
 لما یشہد له من کتاب الناطق و ینتہ المجتمع علیہا و اجعل لذلك ابوابا اذکرونی فی کل باب
 منها النافع من المنسوخ و قایل العلماء و احتیاج بعضهم علی بعض و اقامۃ الحجۃ لمن یصح عندی
 قولہ منہم با یصح بہ مثله من کتاب و جامع او تو ان تر من اقاویل الصحابة و تابعیہم

معجم ابن قانع

شرح معانی الآثار للطحاوی

والله اعلم بصدق ذلك وبحسن اجتهادها فاستخرجت منها ابوابا على النحو الذي سأل و جعلت ذلك كتابا ذكرت في كل كتاب من اجناس الاجتاهول ما ابتدأت بذكره من ذلك ما رو عنه رسول الله في الطهارة من ذلك باب الماء فيه النجاسة حدثنا محمد بن خزيمة بن راشد البصري قال ثنا حجاج بن منهال قال اخبرنا حماد بن مسلمة عن محمد بن اسحاق عن عبيد الله بن عبد الرحمن عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ من يد يضاعفة فقتل بآرسول الله انه يلقي فيها الجيف والمخاض فقال ان الماء لا ينجس الا بدمه نبتش ابن است هو ابن سواد بن عبد الملك بن زيد الجعفي البصري الطحاوي است وطحاوي است ازديهات مصر از هرون بن سعيد ايلي وبونس بن عبد الاعلى و محمد بن بكر بن بصير بن بصير بن كثير از شاگردان ابن ابي سماع حديث دلرد و ازوي احمد بن القاسم خشاب ابو بكر مقري و طبراني و محمد بن بكر بن مطروح و ديگر محدثان روایت کرده اند در سال دوسوم سي و نه پيدا شد و مؤثقه و فقيه و عاقل بود و در مصر رياست حنفيه بوي تعلق داشت در اول حال شافعي بود و از مزني شنا کرد و امام شافعي تلمذ ميكرد و در شنای درس مزني او را تغيير بجاوت کرد و گفت كه قسم بخدا از تو بيع نخواهد شد اين كلمه بزرگوار آمد و محبت خنرا ترك کرده بديس ابو جعفر احمد بن ابي عمران حنفی انتقال نمود و سعي بسیار کرد تا آنکه در فقه مهارت پيدا کرد و مختصري تصنيف نمود که او را مختصر طحاوي گویند و بعد از تصنيف آن مختصر ميگفت که رحم الله ابا ابراهيم محمد بن ابو لوکان حيا اكرم عن يمينا ايتي كاتب حروف گوید که اين حکم بر نذير است نذير نذير طحاوي زير که اين قسم نذير و حنفيه از قسم لغو است که كفارت دران واجب نميشود بخلاف شافعيه که نذير ايشان اين قسم منقده است و لغو آن است که بي قصد بحيث اعتياد به زبان جاگرد با بملطس او هميشه زلوه مزني بود و نحو ام ان کسي رو يگر در وجه انتقال او از نذير بيان مي کنند بهر حال تصنيف مفيده در نذير حنفيه دارد و بزرگم خود در نصرت اين نذير ساعي مجيد تقديم سازيد و از تصنيف او وسعت علم او معلوم مي شود تصنيفي دارد در اختلاف علماء و تصنيفي ديگر دارد در شرح و تعيين در احکام القرآن و فوات او غره ذي الحفده سال مبره و نبت و يك است هشتم و چند سال بعد

بايستي

باید دانست که مختصر طحاوی دلائل می کند که وی مجتهد منتسب بود و مختصر مقلد مذہب حنفی نبود زیرا که در آن
 مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذہب ابوحنیفه است رحمة اللہ تعالیٰ علیہ و لهذا آن مختصر در فقہائے
 این مذہب که مختصر مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده و کفوی در طبقات الحنفی نوشته است که کتاب احکام
 القرآن او زیاد پرست جزرست و از تصانیف او شرح جامع کبیر شرح جامع صغیر و کتاب الشروط
 و کتاب الشروط صغیر و کتاب الشروط اوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الفرائض و تاریخ استسبی
 تاریخ کبیر و کتاب مناقب ابوحنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات
 علی مذہب الکعبیین نیز از دست و اللہ اعلم کتاب المباحثین للصابونی این کتاب مشتمل است بر
 صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صابونی
 و کنیت او ابو عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صابو است
 و او ساکن نیشاپور بود و در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال سکه صد و هفتاد و سکه متولد
 از زاهر بن احمد شرسی و ابی سعید و ابی عبد اللہ بن محمد رازی و ابی بکر مقری و ابی ظاہر بن خندمیر
 و ابی حسین خفاف و عبد الرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از عمید العمر نیز کتاب
 و علی بن الحسن صفرائی و ابو بکر سیبکی و دیگر خلفای بسیار روایت حدیث نموده اند و آخر شاگردان
 او ابو عبد اللہ قزوینی است و سیبکی در حق او چنین گفته است که اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام
 ابو عثمان الصبائی بنی عبدالرحمن حکایت دراز آورده و علمای عصر او همگواهی بکمال او در علم
 تفسیر و حفظ احادیث داده اند هفتاد و سال متصل بوعظ اشغال داشت و خطبه و امامت نماز
 نیز در جامع نیشاپور تا بست سال وی کرده و او را تصانیف بسیار است و در بلذات اگر روش کرده
 خصوصاً در نیشاپور و هرات و سمرقند و شام و حجاز شریف و گویستان بسیار تلاش این علم نموده
 و او را حق تعالی در دین و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و او را از نیت شهر نیشاپور بریدند و نزد فرزند
 و مخالف مقبول بود و او را بطریق دیگر خوانند و معجزاتش بسیار بود و در مقابله سید عین و در علمای سنت که شش سال
 میفرمود و در عبادت و طاعت نیز نیکوکاران خود بود و در شهر سمرقند تی دراز وعظ فرمود و چون آن شهر کوچ کرد با مردم

انجا گفت که من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ میکنم و هنوز تفسیر یک آیت گذرانیدم و از استغفارات
 آن فارغ نشدم و اگر تمام سال نزد شما بودم بخیر از استغفارات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نمیکردم
 رقم تروف گوید از شیخ تقی الدین ابن تیمیه خلی بطریق نوادر و شهرت به ثبوت پیوسته که زیاده
 بر یکسال تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان الله چه وسعت علم در این امت محمدیه بقصد ق قایل ب
 توفی علماء علیہ الصلوٰۃ و التحیة که هست فرموده اند که عقل خیره میشود قصه ابن تیمیه را ذمبی که مفسر ترین
 مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده با جمله صابونی در وقت خود از اعظم علمای ربانین بود
 و سبب موت او نیز دلالت بر کمال میکند نوشته اند که روزی وعظ میگفت شخصی آورده بدست
 او کتابی داد که مسمی است بر وزن اللافی کشف البلاء چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی
 ستولی شد فارسی و عطر فرستاد که این آیت بخوان *یا ایا من الذین مکر و اسیات*
ان یخفنا لکم جسم الارض الی غیر الایات و مناسب همین مضمون آیات دیگر تلاوت
 کنانید و مردم را نیز تخویف و تهدید فرمود این صحبت در وی تاثیر عظیم
 کرد و تغییر الحال گشت و در شکم او از همان وقت در دسے شدید پیدا شد و در آنجا نه
 بروند و در و بیج علاج تسکین نیافت بگفته طلبا در حمام بروند و تا وقت مغرب در
 حمام مانند امار و تسکین نمی یافت و از پشت بشکم و از شکم پشت میگردد و فریاد
 میکرد و نامفت روز بهین بود بوضع اولاد و ادعای قارب و اجبار و نصیحت ایشان
 در همین شدت در و اشغال نمیدانند و تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهار صد و چهل
 و نه وفات یافت و وقت عصر نماز بر دسے گذارده مدفون ساختند از مبشرت
 عمده و زحق او خواب امام حسین است که برویت جناب رسالت علیه الصلوٰۃ
 و السلام در مقام شرف شد قبل ازین رو با در مذاهب فلاسفه و معتزله و اهل
 سنت نظر کرده و دلایل بر طرف را با قوت دیده سر اسبیه و جبران کشته
 بود در آن مقام جناب رسالت صلوات الله علیه و آله و سلم که علیک با عقائد الصالحین

و ابو الحسن عبدالرحمن داؤدی که از عمده محدثان است در مرثیه صاحبونی قطعه دارد نوشته میشود شعر

لهفی علیه لبس منه بدیل
وبکی علیه الوحی والتنزیل
حبرنا علیه وللنجوم عویل
وتلی قول این اسمعیل
ما ان له فی العالمین عدیل
تلهی وتنسی والمنی تضلیل
فی الموت حتم والبقاء قلیل

ادای الامام المکرر اسماعیل
بکت السماء والارض یوم وفاته
والشمس والقمر المیزتا دحا
والارض خاشعة بتکی شجوها
این الامام الفسد فواوانه
له یجد عندک من الحیوة فانها
تتاہبن للہوت قبل نزوله

کتاب المجالۃ للدریومی کتابی است مشہور و در کتب قدیمه از ان نقل بسیار آمده
و نام دینوری ابو بکر احمد بن برویت در ان کتاب میگوید حدیثا اسماعیل بن اسحاق قال
حدیثا حرمی بن حفص قال حدیثا حروب بن میمون الانصار قال حدیثا المنصور
بن انس قال حدیثا انس بن مالک انه سال رسول الله صلعم قال حدید ملک انس
اشفع له یوم القیمة قال نافع اعل قال ابن اظہک قال اظہک اول ما تظنی عند الصراط فان
درین حدیث بعضی علماء را اشتباه میشود و میگویند که مرور بر صراط بعد از وزن اعمالست و همچنین
نعی از حوض نیر در محشر و موقف است پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در آنجا نیابند
باز بر حوض و نیزان طلب کردن چه معنی دارد اگر امر بعکس میشد مناسب بود در چشم
حروف گوید که مرور بر صراط دفعه جمیع است را میسر شود ابد شد بلکه فوج فوج از مو
ببر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کشید در موقف گرفتار عطش و منتظر وزن اعمال
خواهند و آنحضرت صلعم سبب کمال شفقت نرود خواهند فرمود چاه شیش قد ما را
مرور بر صراط خواهند گناید چون ازین مهم فارغ نمیشد باز بر سر نیزان بر سر بنجام مهم وزن
شناخت و در همان موقف پرچون بر امی نکین عطش است کاه کاه بر سر حوض نیر خواهند شرف بر

و ابو الحسن عبدالرحمن داؤدی که از عمده محدثان است در مرثیه صاحبونی قطعه دارد نوشته میشود شعر

المواضع المنتهی

و در نوشتن آن باین بیان و کاربرد آن خود مثل مرتضی علی کرم الله وجهه تقید خواهند فرمود
 باز بر بصیرت خواهند استوار و پس تقدم مرور بعضی است را خواهد بود بر وزن بعضی و سستی بعضی دیگر
 نه کل است را فلا اشکال و آنچه فرموده اند که اول مراد بصیرت طلب کن باین است که قبل از شروع
 مرور بر بصیرت آنحضرت نزد تمام است خود که در موقوف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود
 و محل آنحضرت هر کس را معلوم خواهد بود طلب و تقییس نخواهد بود چون است متفرق خواهند
 شد و بعضی بر بصیرت خواهند رسید و بعضی بر سیرت آن موقوف و بعضی دیگر العطش گویان بر
 حوض الوقت وقت تلاش و طلب است پس اول بر بصیرت طلب باید کرد که مقصد از این غیبت همان
 موضع است و اگر در اینجا بنده باز بر سیرت میزبان باید حجت و اگر در اینجا هم نباشند باز بر سیرت حوض باید دید
 و الله اعلم سلاح المؤمن تعریف تقی الدین عسقلانی است که مشهور بن الامام است و مقاصد
 کتابی در بیان جهاد معلوم توان کرد می گوید الحمد لله المنعم علی خلقه بحسب میل الائمة
 الحسن الیهم للطیف فده و جزیل عطائه بالحق من امله حسن ظنه و رحبائه
 الذی ترک علی عباده بان فتح لهم بابه و امرهم بالدعاء و وعدهم بالاجابة و قومهم
 من شاء بلطفه و حکمته للتعرض لفتحات فضله و رحمة هذه السبیل الیه
 و الهمة الطلب کرمنه علیه و الحمد من نعمه و اساله للزید من فضله
 و کرمه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد الداعی و کاشف الاسواق
 و اشهد ان محمدا عبده و رسوله خاتم الانبیاء و مبلغ الانباء و صل الله علیه
 علی اله و صحبه الا تقیاء الدرة و صلوا علی من فی القیمه مدخره و سلم تسلیما کثیرا
 و شرف و معبد و عظم و کرم اما بعد فان اول ما انصرفت الحفظ عنایتیه اولی
 القوم و احق ما اهدتک بانوارک فی غیابک لظلم و انفع ما استدرت به صنوف النعم
 و امنع ما استدرت به صنوف النعم ما کان بفضل الله تعالی لا یوارب الخیر مفتاحا
 و یضد رسول الله علیه و سلم للمؤمن سلاحا و ذلك التعمید و التناء